

جایگاه علمی زنان در تاریخ نگاری مسلمین

حسین عزیزی *

چکیده:

ادبیات تاریخی ما نشان می‌دهد که جامعه زنان در گذشته، از صحنه روایت و ثبت نقش تاریخی خود غایب بوده‌اند و در این غیب تاریخی، مردان بودند که تاریخ آنان را نوشته‌اند. از این رو، می‌توان گفت: تاریخ نگاری زنان نیز، «تاریخ مذکر» بوده است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین علت این خود فراموشی، کم‌سو بودن نقش اجتماعی زن مسلمان؛ به ویژه در قلمرو دانش و دانشوری است؛ اما اینکه چرا او از ایفای نقش تاریخی و علمی خود بازمانده، به عواملی چند می‌توان اشاره کرد: گفته شده است که اساساً اقتضای ذاتی ساختار فیزیولوژیک و روان‌شناختی زنان، مادری است و چنین اقتضایی فرصت هم‌آوردی علمی و فکری و اجتماعی با مردان را به وی نمی‌دهد. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد خود ناباوری زنان، پیشگامی مردان در دو قلمرو فتح سرزمینی و کشف و انتقال گنجینه‌های علمی سایر ملل و ترجمه و تکمیل آنها، عقب‌نشینی فضای عقلانیت اسلامی و رسوب اندیشه‌های قشرگرایانه اهل حدیث، سیطره تفکر مردسالارانه در عرصه نهاد خانواده و جامعه و به دنبال آن، ظهور استبداد سیاسی به جای نظام امامت مبتنی بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی، جانشینی منازعات و جنگ‌های فرقه‌ای و قومی به جای تسامح اسلامی، تأثیرپذیری از سنن و اندیشه‌های حیات ستیز عرب جاهلی، آیین‌های بودایی، یهودی و مانوی و بالاخره، تغییر نگرش عالمان دینی و جوامع اسلامی به جایگاه زن مسلمان، همه اینها در تضعیف نقش اجتماعی و علمی زن مسلمان تأثیرگذار بوده‌اند. رویکرد این پژوهش در میان عوامل یاد شده و عوامل محتمل دیگر، تلفیقی و ترکیبی است و البته، بر تفاوت میزان تأثیرگذاری عوامل یاد شده نیز واقف است.

واژه‌های کلیدی

تاریخ زنان، تاریخ‌نگاری زنان، تاریخ‌نگاری اسلامی، نقش زنان، جایگاه تاریخی زنان.

* استادیار تاریخ دانشگاه اصفهان Hosn.azizi@gmail.com

اشاره

شاید کسانی باشند که توجه ویژه به مباحث و مسائل زنان را ناپسند بدانند و آن را نوعی اصرار شاعرانه سخن طرفداران افراطی و یا معتدل نهضت احیای حقوق از دست رفته زن تلقی کنند؛ اما کیست که نداند یکی از صفحات فراموش نشدنی تاریخ اسلام، «تاریخ» و «نقش تاریخی» زنان است؟ چه کسی، می‌تواند تحول اجتماعی بی‌سابقه زنان مسلمان در «عصر بعثت» و در «عصر امام خمینی» را در قیاس با سده‌های طولانیِ مظلومیت و مهجوریت زن، نادیده بگیرد؟^۱ آیا ممکن است متفکران اسلامی، از نیمه تأثیرگذار جامعه اسلامی غافل شوند و در مطالعه علل پیشرفت و عقب‌ماندگی مسلمانان، به تاریخ و ادبیات تاریخی این قشر ننگرند؟ نویسنده بر این تصور است که در مطالعات زنان مسلمان، هر دو گروه منتقدان و مدافعان، به موضوع‌های حقوقی بیش از هر چیز پرداخته‌اند. اگر از سوی متفکرانی چون علامه طباطبایی و مطهری به عقب‌ماندگی و مظلومیت تاریخی زنان و تبیین آن پرداخته شده (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲: ۳۹۳-۴۲۱)^۲ محدود به برخی موضوع‌هایی است که با موضوع و رویکرد مقاله حاضر متفاوت است.

آنچه در این گفتار آمده، مطالعه در باره سه موضوع و رویداد مهم است: نخست کم‌رنگ شدن نقش فرهنگی و علمی زنان در تولید ادبیات علمی؛ دوم بازتاب ضعیف بی‌نقشی یا کم‌نقشی در میراث تاریخی مسلمانان و سوم علل و عوامل آن در سده‌های گذشته تا سده اخیر و «عصر امام خمینی».^۳ روش پژوهش در این مطالعه، روش مروری فراگیر و توصیفی تاریخی است.

نویسنده تنها پیشینه‌ای که برای پژوهش خود می‌شناسد، مقاله «موقعیت و نقش زنان در علم، مقایسه تاریخی ایران و غرب» از دکتر حیدر جانعلی زاده و همکاران است. چنانکه پیداست، مقاله رویکرد تاریخی

درخور توجهی ندارد و اساساً به تاریخی و تاریخ‌نگاری جهان اسلام نپرداخته است؛ بلکه با رویکرد جامعه‌شناسی به مقایسه تاریخی جایگاه علمی زن در ایران و غرب پرداخته و به این نتیجه رسیده است که این جایگاه تا اواخر قرن نوزدهم و حتی پس از آن در غرب و ایران، تفاوت معناداری نداشته؛ بلکه تنزل و رشد نیافتگی جایگاه علمی زنان در هردو اقلیم، به رغم تفاوت‌های موجود، به یک پایه بوده است (همان: ۳۳، ۳۵، ۴۰ و ۴۴).

پیش فرض پژوهش آن است که زنان در سایه دوران نخستین بعثت و انقلاب محمدی -صلی الله علیه و آله- حیات و جایگاه اجتماعی بی‌مانندی یافتند و قرآن وعده این حیات پاکیزه را به همه مؤمنان داده بود.^۴ بازتاب عظمت مستعجل زن عصر نبوی در میراث مکتوب مسلمانان، هنوز افتخارآفرین است و به نسبت زمان محدودش، بخش بزرگی از تراجم و تاریخ‌نگاری اسلامی را به خود اختصاص داده است. زنان این عصر، در هر دو جبهه هجرت و جهاد سخت و نرم خوش درخشیدند. آنان هم در جبهه هجرت تن و بیعت و غزوات بودند و هم در هجرت نفس و در سنگر مسجد و مجالس وعظ و نقل روایات. نویسنده در جای دیگر نشان داده است که حدیث در عصر نبوی و سده‌های طولانی پس از آن مکتوب بوده؛ اما به روش شفاهی روایت می‌شده است (نک: عزیزی، ۱۳۸۹: ۷۱-۹۰). بنابر این، زنانی که حجم بزرگی از سنت پیامبر(ص) را روایت کردند، مستظهر به سند مکتوب بوده‌اند؛ اما کتابت حدیث به مفهوم رونق تدوین و تبویب حدیث در این دوران نیست.

افزون بر تک‌نگاری‌های پرشمار علمای سده دوم و سوم که هر یک به بخشی از تاریخ زنان پرداخته‌اند،^۵ سیره ابن اسحاق (ف ۱۵۱ق)، مغازی واقدی (ف ۲۰۷ق)، طبقات ابن سعد (ف ۲۳۰ق) و طبقات خلیفه

بیراهه رفته باشند؟ پس، می توان گفت: « توجه به نقش، تابعی از نقش قابل توجه است»؛ حتماً مردان نیز چون خود زنان، به نقش برجسته ای از زنان دست نیافته اند. آنچه در ذیل می آید، این فرضیه را به محک کشیده است.

اسلام و زن مسلمان

زن در تابلویی که قرآن کریم در آیه ۳۵ سوره احزاب^۷ ترسیم می کند، نیمه واقعی امت اسلامی است. نقش و سهم او در طی مدارج انسانی چون نقش و سهم مردان، تعیین کننده است. این نکته را پیامبر اسلام -صلی الله علیه وآله- نیز در پاسخ أسماء دختر عمیس و دیگر زنان مدینه گوشگزد کرده بود.^۸ علامه طباطبایی تأکید می کند که زن از برکت اسلام مستقل به نفس و متکی بر خویش گشت، اراده و عمل او که تا ظهور اسلام گره خورده به اراده مرد بود، از اراده و عمل مرد جدا گردید، و از تحت ولایت و قیمومت مرد درآمد، و به مقامی رسید که دنیای قبل از اسلام با همه قدمت خود و در همه ادوارش، چنین مقامی را به زن نداده بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۱۴). چنین تأکیدی در دیدگاه های امام خمینی، بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران نیز به روشنی دیده می شود. به نظر وی، جایگاه زن در اسلام و انقلاب اسلامی اگر برتر از مرد نباشد، کمتر نیست و زن ایران انقلابی زنی است در مسیر تحول معجزه آسا و بی نظیر (خمینی، ۱۳۸۰: ج ۱۹۶/۱۹۸-۱۹۸ و ۳۱۶).^۹ دیگر متفکران مسلمان نیز بر این تحول و تغییر شگرف اسلامی تأکید دارند (مطهری ۱۳۸۳: ج ۸۱/۱۹؛ نوال سعداوی و هبه رئوف، ۱۳۸۴: ۷۱).^{۱۰} طبق روایت صحیح بخاری و مسلم، عمر بن خطاب خلیفه دوم نیز، تفاوت و تغییر رویکرد عرب جاهلی و جامعه محمدی -صلی الله علیه و آله- به زنان را گوشزد کرده است. او به صراحت می گوید: « ما در دوران جاهلیت

بن خیاط (ف ۲۴۰ق)، از نخستین منابع جامع اخبار هجرت و جهاد علمی و عملی زنان به شمار می روند. این جایگاه باشکوه، که آغازین روزهای تجربه شیرین خود را می گذراند، با درگذشت رهبر جهانی بعثت، دچار رکود و خمودگی شد و موقعیت خود را تا سده اخیر باز نیافت. البته، در این فاصله نیز، زن مسلمان هیچ گاه به گذشته تاریک جاهلیت خود بازنگشت و در فرصت های اندکی که به دست آورد، گام در مسیر افتخارات پیشین نهاد و در حد توانش خوش درخشید.

فرضیه پژوهش

فرضیه پژوهش آن است که میان «نقش تاریخی» و «تاریخ نقش» رابطه متقابل وجود دارد. تجربه تاریخی نشان می دهد که «تاریخ نگری» و «تاریخ نگاری» انسان ها تا حد زیادی، تابع «نقش تاریخی» آنهاست. آنان به میزان نقشی که در «عینیت تاریخ» دارند، جای خود را در نگرش و نگارش تاریخ، باز می کنند. پس، نوعی وحدت و داد و ستد، میان دو رویه «تاریخ عینی» و «تاریخ علمی» به چشم می خورد.^{۱۱} از این رو، می توانیم ادعا کنیم که بزرگترین مورخان از تأثیرگذارترین و پرنقش ترین جوامع بشری برخاسته اند. میراث تاریخی بزرگ دوران طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی و نیز فراوانی خیره کننده کتاب ها و مکاتب تاریخی غرب مدرن، همه و همه گواه این تجربه است. بنابراین، اگر زنان به روایت و ثبت نقش اجتماعی و علمی خود پرداخته اند، و یا حتی مردان نیز، از گزارش و ثبت اخبار آنان باز مانده اند، در واقع، آنان جایگاه و نقش درخور توجهی نداشته اند. چندان دشوار نیست که کم توجهی مردان به تاریخ اجتماعی و علمی زنان را به حساب کم کاری یا بدکاری مردان گذاشت؛ اما چه کسی می تواند باور کند که همه دانشوران و مورخان، در بازتاب نقش زنان، تغافل کرده یا به خطا و

زنان را به هیچ می‌انگاشتیم و اسلام و قرآن بود که حقوق زنان بر مردان را به رسمیت شناخت...»^{۱۱} در روایت دیگر، عبدالله فرزند عمر نیز تصریح می‌کند که در عصر پیامبر(ص) از ترس آنکه در باره ما وحی نازل شود، زبان و رفتارمان را نسبت به زنان مهار می‌کردیم.^{۱۲} دستگاه آفرینش بخشی از مسؤولیت نیکبختی و شوربختی خانواده و جامعه را بر دوش مردان نهاده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نفس خودتان و خانواده‌تان را از آتشی نگه‌دارید که هیزم آن آدمیان و سنگ‌هاست.» (تحریم، آیه ۶). پس، قضا و قدر الهی در تغییر و تعیین سرنوشت جوامع، از مجرای اراده و خواست و اقدام مردان، جاری و ساری می‌شود «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِومَ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بَأَنفُسِهِمْ؛ در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند» (رعد، آیه ۱۱). اگر حدیث شریف «كُلُّكُمْ مُسْئُولٌ» زنان را مانند مردان مسؤول خانواده و فرزندان می‌داند «والمراة راعية على بيت زوجها»، در درجه اول، مسؤولیت صیانت و حمایت از این جایگاه را بر عهده مردان می‌گذارد: «والرجل راع على اهل بيته».^{۱۳}

نقش زن در تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی

در گذشته، مردانی کوشیده‌اند در راه ایفای بخشی از مسؤولیت تاریخی و تمدنی خود، در عرصه ادبیات نوشتاری، سیمای تاریخی زنان را آن گونه که دریافت کرده‌اند، به قلم بیاورند. آثار نخستین نویسندگان مسلمان در باره زنان، نشان می‌دهد که اهل علم، به نقش اجتماعی زنان؛ به ویژه نقش فکری و علمی آنان، توجه ویژه داشته‌اند. بنابر این، می‌توان پرسید که جایگاه و نقش واقعی زنان در گذشته چگونه بوده و این جایگاه و نقش در حافظه تاریخ‌نگاری اسلامی، چه بازتابی داشته است؟ گزارشگران و مورخان چگونه عمل کرده و چه تصویری از حیات اجتماعی آنان ارائه داده‌اند؟

توجه ستودنی مورخان و اخباریان سده‌های نخست به تک‌نگاری‌های تاریخ ادبی و اجتماعی زنان، نشان از نوعی تحرک و نشاط اجتماعی زنان در این دوران‌ها دارد؛ نشاطی که از سویی، نقش اجتماعی، علمی، فرهنگی و هنری آنان را به نمایش گذاشت و از سوی دیگر، راویان و مورخان را به ثبت و ضبط آن نقش واداشت. در چنین شرایطی، می‌توانست تمام یا بخشی از این ثبت و ضبط با همه مزیت‌هایی که داشت، به دست توانمند زنان اتفاق بیفتد و دست‌کم، آنان نیز زمامداران روایت و تاریخ‌نگاری جامعه خویش باشند؛ اما چنین نشد و چنانکه گفتیم، این مردان بودند که در فضای شور و نشاط تدوین و شوربختانه در «غیبت کبری» زنان، از نیمه قرن دوم به روایت و ثبت نقش زنان پرداختند؛ یعنی تاریخ‌نگاری جامعه زنان نیز چون تاریخ‌نگاری مردان، «مُدْکَر» بوده است.^{۱۴} تا آنجا که ما آگاهییم، به جز کتاب الدر المشور فی طبقات ربات النخوری اثر زینب فواز عاملی سوری (متوفی ۱۹۱۴م) که در باره تراجم زنان نامدار مسلمان و غیرمسلمان جهان نوشته شده است، تا یکصد سال اخیر، نزدیک به همه آثار مربوط به تاریخ و تراجم زنان، به دست مردان تولید شده‌اند.^{۱۵}

جایگاه زن در تاریخ اسلام

یکی از موضوع‌های مهمی که در باره نقش تقلیل‌گرایانه زن مسلمان در تاریخ، به کمک فهم ما می‌آید، محتوا و دامنه اطلاعات مربوط به زنان است که ادبیات مکتوب تاریخی ما، در اختیار قرار می‌دهد. نقش زنان در آیین این اخبار؛ به ویژه در عرصه تفکر و تولید دانش، چندان باشکوه و قابل توجه نیست. آنچه در منابع تاریخی و تراجم و رجال سده‌های سه تا چهارده هجری دیده می‌شود، در قیاس با تاریخ فراگیر مردان، به استثنای شماری از همسران و دختران پیامبر - صلی الله علیه

اخبار زنان در کتاب *المنتخب من ذیل المذیل طبری* نیز همین تفاوت را نشان می‌دهد. این کتاب که پیوست تکمیلی بر تاریخ بزرگ وی است، چکیده گونه‌ای است بر اخبار زنان صدر اسلام در *طبقات ابن سعد* که در آن به شماری از همسران، دختران، عمه‌های پیامبر (ص) و تعدادی از زنان مهاجر، و زنان راوی پیامبر (ص) اشاره کرده است.

جلد چهارم کتاب *عیون الاخبار* ابومحمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبه النحوی الدینوری (ف ۲۷۶ ق) در باره زنان است. این بخش یک جُنگ ادبی، تاریخی، اخلاقی و رفتارشناختی در باره زنان است. رویکرد عمومی این مطالب در باره جامعه زنان چندان افتخارآمیز و غنی نیست. در کتاب *المعارف*، ابن قتیبه نیز اطلاعات تاریخی محدودی در باره مادر بزرگان پیامبر (ص)، همسران و دختران آن حضرت و نیز همسران، مادران و دختران خلفا و برخی از زنان معروف مانند سمیه، مادر عمار می‌توان یافت.

احمد بن عبد ربّه (ف ۳۲۸ه) در کتاب *العقد الفرید* (ج ۷ / ۸۸ - ۱۵۷) بابی را به صفات و مسائل و اخلاق زنان اختصاص داده و به گونه‌ای راه ابن قتیبه را در کتاب *عیون الاخبار* رفته است.^{۱۶} تصویری که این مطالب از زن ارائه می‌دهد، در شأن جامعه پیشرو زن مسلمان نیست. ای کاش می‌دانستیم چرا ابن قتیبه و ابن ربّه هیچ‌گاه نخواستند در مقدمه مطالبشان به مقایسه جایگاه زن جاهلی و نقش و جایگاه اسلامی زن در قرآن و سنت نبوی بپردازند. جالب آنکه عبدالرحمن برقوی، از نویسندگان و روزنامه‌نگاران معاصر مصری، در کتاب *پر حرم دولت النساء* نیز راه ابن قتیبه و ابن عبد ربّه را در تراز بزرگتر و حجیم‌تر رفته و به جایگاه و نقش زن در اندیشه اسلامی نپرداخته است.

شاید در میان متون تاریخی و ادبی، بتوان بیشترین اخبار زنان را در کتاب *الأغانی*، از ابوالفرج اصفهانی (ف ۳۵۶ ق) یافت. در این اثر ادبی ۲۴ جلدی که آن را

وآله- و شمار اندکی دیگر از زنان نامدار، صرفاً اشاره‌های کوتاه و مختصری است به زنان راوی، زنان رجال دینی و سیاسی یا زنان یک قبیله و قوم خاص و یا برخی زنان مشهور و خصوصاً زنان شاعر و سخنور و خنیاگر. این نکته را در چند اثر کهن و مهم تاریخی مرور می‌کنیم:

کتاب *طبقات ابن سعد* (متوفی ۲۳۰ق) یکی از نخستین و جامع‌ترین آثار تاریخی و رجالی است. او در جلد هشتم این کتاب حدود سیصد صفحه را به زنان صحابی و تابعی و دیگر زنان صدر اسلام اختصاص داده است. بیش از نیمی از کتاب در باره ازدواج‌ها و خانواده پیامبر- صلی الله علیه وآله- است و کمتر از نصف دوم کتاب به دیگر زنان اختصاص دارد. حجم بزرگی از این مطالب نیز، آگاهی‌های نسب شناختی است و اخبار درخور توجهی نقش و جایگاه زنان به چشم نمی‌خورد. با وجود این، رویکرد مستقل و جامع این کتاب به تاریخ زنان صدر اسلام ستودنی است و پیش از خود، ماندنی ندارد. تراجم زنان صدر اسلام با تفصیل کمتر در کتاب *طبقات خلیفه بن خیاط* (متوفی ۲۴۰) دیده می‌شود. فشرده‌تر این مطالب در بخشی از کتاب *المحبر* (ص ۳۹۶-۴۶۳) ابن حبیب (ف ۲۴۵ه) نیز دیده می‌شود. خلیفه و ابن حبیب از شاگردان و روایان نسب شناس معروف، هشام بن محمد بن سائب کلبی (متوفی ۲۰۵ه) هستند.

عمر بن شبه نمیری بصری (ف ۲۶۲ ق) نیز تنها در جلد چهارم کتاب *تاریخ المدینه*، ذیل تاریخ زندگی عثمان به جایگاه و نقش شماری از شخصیت‌های زن صدر اسلام؛ از جمله، صفیه ام المؤمنین، ام حبیبه ام المؤمنین، عایشه، نائله همسر عثمان، همسر مالک اشتر، اسماء بنت ابی‌بکر، و أسماء دختر عمیسی اشاره کرده است. بازتاب انبوه اخبار نقش زنان سده اول هجری با اخبار زنان سده دوم و سوم در تاریخ محمد بن جریر طبری (ف ۳۱۰ه) قابل مقایسه نیست.

دیوان العرب نیز خوانده‌اند (نک: ابن خلدون، ۱۴۰۸ج: ۷۶۴/۱)، عدد زیادی از اشعار غنایی شاعران عرب گزارش شده است. در این میان، می‌توان آگاهی‌هایی دربارهٔ حدود یکصد و پنجاه زن به دست آورد. عبدالامیر مهنا، مطالب مربوط به زنان در *الأغانی* را جمع‌آوری و با عنوان *أخبار النساء فی کتاب الأغانی* چاپ کرده است. معلوم است که رویکرد این کتاب کاملاً ادبی و شعر غنایی است و او طیف بزرگی از مردان و زنان شاعر و خنیاگر اعم از مسلمان و غیرمسلمان را در این اثر گردآورده است. آنچه در این کتاب بازگو شده، پررنگ‌ترین نقش زنان در گذشته است.

کتاب *الاصابه ابن حجر، دائرة المعارف بزرگ تاریخ و تراجم زنان صدر اول* به شمار می‌رود. او در این کتاب به تفصیل بی‌سابقه در باره تمیز زنان صحابه از دیگران پرداخته و آگاهی‌هایی در باره حدود ۱۵۰۰ تن از زنان ارائه کرده است. گزارش ابن حجر در کتاب *تهذیب التهذیب*، نشان می‌دهد که تنها حدود ۲۷۰ تن از اینان، راوی معتبر احادیث در جوامع اصیل اهل سنت هستند. در مجلد ۲۴ *معجم رجال الحدیث* مرحوم آیتا.. خوبی نیز حدود ۱۳۰ راوی زن شیعی به چشم می‌خورد. پر واضح است که این عدد با صدها راوی مرد در جوامع روایی شیعه قابل قیاس نیست.

افزون بر این، با مروری گذرا در کتاب شناسی‌ها و فهرست‌های قدیم و جدید،^{۱۷} مانند *الفهرست ابن ندیم، فهرست مصنفی الرجال نجاشی، الفهرست شیخ طوسی، کشف الظنون کاتب چلبی، ایضاح المکتون فی الدلیل علی کشف الظنون، و هداية العارفين فی اسماء المؤلفين و آثار المصنفين اسماعیل پاشا بغدادی، معجم المطبوعات العربيه والمعريه، الیان سرکیس، الاعلام زرکلی، معجم المؤلفين عمر رضا کحاله، الذریعه الی تصانیف الشیعه* آقا بزرگ تهرانی، می‌توان ادعا کرد که

در میان میراث مکتوب ملل اسلامی تا یک قرن اخیر، به عدد درخور توجهی از آثار نوشته شده توسط جامعه زنان مسلمان نمی‌توان دست یافت. به علاوه، هیچ اثر مستقل علمی از زنان؛ به ویژه اثر مهم فلسفی، کلامی، فقهی، تاریخی، جغرافیایی، پزشکی و دیگر رشته‌های علمی در این فهرست‌ها دیده نمی‌شود.

آری، در این فهرست‌ها، دیوان شعر زنان بیش از همه آثار به چشم می‌خورد. شاهد این سخن، کتاب بزرگ فخرالدین بن مظفر بن طراح (ف ۶۹۴ق) با عنوان *الشواعر الاتی یستشهد بشعرهنّ است*. این کتاب منزلت بزرگ زنان شاعر تا اواخر قرن هفتم را نشان می‌دهد که به قول سیوطی، باید در باره شناخت آنان به این کتاب مراجعه کرد (سیوطی، بی تا: ۲۳). کتاب *رابعه تا پروین (زنان شاعر فارسی زبان)*^{۱۸} نیز که زنان پارسی گوی سده دوم تا ۱۴ هجری قمری را معرفی کرده، مانند همین تصویر را از جامعه زنان مسلمان و ایرانی در تراز کوچکتر به نمایش می‌گذارد.

در کتاب *إنباه الرواه علی أنباء النحاه قفطی* (ف ۶۲۴ ه) از ۸۰۰ ادیب تنها نام یک زن در میان نحویان دیده می‌شود. در کتاب بزرگ *معجم الادباء حموی* (ف ۶۲۶ ه) نام شش زن ادیب دیده می‌شود که عمدتاً شاعر ادیب بوده‌اند تا دانشمند ادیب. در این آثار، شرح حال زنان شاعر و صوفی و محدث، بیشترین حجم را به خود اختصاص داده است. صرف نظر از تراجم عمومی زنان، پیشینه و کثرت تدوین تذکره‌ها و تراجم گوناگون در باره زنان شاعر و عارف و محدث، می‌تواند گواه روشن بر این دعوی باشد. این در حالی است که کمتر اثری در باره دیگر اصناف علمی زنان در گذشته دیده می‌شود.

وضعیت مطالعات و آثار فقهی زنان در گذشته نیز مانند جایگاه «ادبیات علمی» آنان و شاید اندکی بهتر از آن است. مجموعه ۱۴ جلدی *طبقات الفقهاء* استاد سبحانی

جایگاهی برای زنان عارف نداشته و یا دایره مفهومی و مصداقی اثر خود را خیلی تنگ گرفته است. ابونعیم با اینکه مسبق به کتاب *ذکر النسوة المتعبدات* ابوعبدالرحمن سلمی (۳۲۵-۴۱۲ه) است و آن کتاب از بیش از ۸۰ زن عابد و صوفی یاد کرده است، در *حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء*^{۱۹} صرفاً به ترجمه حدود بیست زن بسنده کرده است.

این همه نشان می‌دهد که زنان در جوامع اسلامی به هر میزان که از نخستین دهه‌ها و سده‌های اسلام فاصله گرفته‌اند، به نسبت رشد جمعیت مسلمانان، در قیاس با دهه‌ها و سده‌های نخستین اسلام از میزان مشارکت اجتماعی و فرهنگی‌شان کاسته شده است. نوع نقش آنان نیز تفاوت معنی‌داری با گذشته نکرده است. پررنگ‌ترین چهره تاریخی جامعه زنان را باید در نظام تربیت، شعر، کتابت، انشاء، ادب و هنر یافت تا نظام دانش و فلسفه و نویسندگی. زن در عقلانیت عاطفی و احساسی و هنرهای ظریف، بیشتر از زن در قلمرو عقلانیت فلسفی و دانش و تحقیق و تألیف و نویسندگی جلوه کرده است. هرچند زن درباری، به اقتضای حال و ضرورت، گاهی حضور تامی در میدان سیاست یافته و مهم‌تر آنکه، به عقیده برخی از صاحب‌نظران، غالباً در عرصه سیاست و تدبیر عامه، تابلوی بلقیس‌گونه (بلی‌گراسی) از خود نشان داده است^{۲۰} به راستی، چرا در گذشته، حتی یک اثر علمی فاخر و بدیع تاریخی از زنان در باره تاریخ و خصوصاً تاریخ زنان دیده نمی‌شود؟ عامل این رکود و رشد نایافتگی چیست؟

علل رشد نایافتگی علمی زن مسلمان در تاریخ

در اول این گفتار اشاره کردیم که اسلام نه تنها عامل عقب‌ماندگی و رشد نایافتگی نبوده که به گواهی مورخان، نظام فقهی و اخلاقی بی‌سابقه و مترقی را در جامعه مردان و زنان به وجود آورد. مطهری، پاسخ

را می‌توان از یک نظر، خلاصه همه طبقات نگاری‌های فقهای صحابه و تابعین و شیعه و سنی تا پایان قرن ۱۴ هجری قمری دانست. این مجموعه دربردارنده ترجمه حدود پنج هزار فقیه از مرد و زن و از مذاهب مشهور و زنده اسلامی است. این تراجم بر اساس هر قرن و در هر قرن به ترتیب الفبایی از قرن اول تا پایان قرن چهارم تنظیم شده‌اند؛ اما رقم فقهای زن در میان همه اینها به ۱۰ فقیه نمی‌رسد. بیش از نیمی از این عدد؛ یعنی چهار فقیه به دوره صحابه و یک فقیه به دوره تابعین و به حوزه مدینه اختصاص دارد. چهار نفر باقی، به ترتیب مربوط به قرن ششم و حوزه حلب، قرن نهم و حوزه جبل عامل، و قرن یازدهم و دوازدهم از حوزه اصفهان است. اگر پنج فقیه از نه فقیه یاد شده؛ یعنی حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا -ع- و ام سلمه و دختر شهید اول و نواده محمد تقی مجلسی و نیز همسر شیخ بهایی را از حوزه علمی شیعه بدانیم، با توجه به جمعیت ناچیز و انزوای تاریخی شیعه دوازده امامی در قیاس با اهل سنت، می‌توان تحرک علمی زنان در جامعه شیعه را ملاحظه کرد. در هر حال، عدد فقهای زن در قیاس با فقهای مرد، بسیار ناچیز است.

کم شماری فقهای زن را می‌توان با ملاحظه تراجم بیش از هزار زن در کتاب *الضوء اللامع سخاوی* و نیز کتاب‌های *طبقات الحنابله قاضی ابویعلی* (ف ۵۲۹) و *طبقات الشافعیه سبکی* نیز تأیید کرد. سبکی و سخاوی هیچ اشاره‌ای به زنان فقیه و یا فقاهاست زنان نکرده‌اند و ابویعلی در پایان کتابش نام پنج تن از زنانی را آورده است که از احمد بن حنبل، اندکی استماع حدیث داشته‌اند.

البته، گرایش‌های جامعه زنان به تصوف و عرفان عملی تا حدی با ذوق ادبی و شعری آنان قابل قیاس است؛ با این تفاوت که شاید ادبیات مکتوب زنان در در تصوف و عرفان به عدد انگشتان دست نرسد. با وجود این، گویا ابونعیم اصفهانی (۴۳۰ ه) تمایلی به شناخت چنین

سؤال اول را در کتاب *نظام حقوق زن در اسلام* به تفصیل داده است (نک: مجموعه آثار، ج ۱۲۷: ۱۹-۱۴۵). جایگاه متعالی و قدسی خانواده و زن در قانون اساسی جمهوری اسلامی (در مقدمه و در اصول سوم و دهم و بیست و یکم) و نیز جایگاه زنان در منظر امام خمینی و نقش و مشارکت آنان در پیروزی انقلاب اسلامی دفاع مقدس، و نیز به رغم وجود تنش‌ها و تنگناهای اقتصادی، اجتماعی و بین‌المللی، نقش و مشارکت در تحصیلات عالی حوزوی و دانشگاهی و در تولید دانش و ثروت و دیگر فرصت‌های اجتماعی بر کسی پوشیده نیست.^{۲۱} پس باید به دنبال علت یا علل دیگر بود. آن علت‌ها کدامند؟

برخی بر این باورند که هبوط جایگاه علمی زنان و کوتاه شدن دست آنان از محیط‌ها و قلمروهای تولید دانش و ثروت، معلول طبیعت ناپسامان این دوران‌هاست. رویکرد تقلیل‌گرایانه مکتب خلفا نسبت به زنان، برافروخته شدن آتش کشمکش‌ها و فتنه‌های سیاسی و مذهبی و فرقه‌ای، از یک سو و تکاثر و تفاخر و رقابت‌های آزمندانه دنیاطلبان از سوی دیگر، سبب شد تا استعداد آنان نادیده گرفته شود و سختی‌ها و رنج‌های مسیر دانش‌آموزی بر کام عموم دانشجویان؛ به ویژه زنان که همواره به حاشیه امنیتی و حمایتی بیشتری نیاز دارند، تلخ و تلخ‌تر آید. در چنین شرایط دشواری بود که جامعه زن مسلمان، کوشید تا هویت و معنویت خود را در پس نقاب زهد و پارسایی و تصوف صیانت کند (نک: سید الاهل، ۱۴۰۰: ۵۰). شماری از صاحب‌نظران، انسداد فکر و اجتهاد دینی، تشدید عصبیت مذهبی، حصر مذاهب و رشد روزافزون جریان‌های صوفیانه در میان نخبگان علمی را معلول این شرایط و نیز التهابات اجتماعی پدید آمده پس از تهاجم مغول و سقوط خلافت عباسی می‌دانند. نویسنده در جای دیگر، ذیل بررسی علل مذهب‌گرایی

افراطی و انسداد باب اجتهاد، در باره برخی از این عوامل تفصیل بیشتری داده است (نک: عزیزی، ۱۳۸۴: ۲۸۲-۲۸۶).

برخی معتقدند که برافروخته شدن عصبیت قومی در جریان خلیفه‌گزینی سقیفه، سرآغاز گردش جامعه اسلامی از معیار کرامت برخاسته از تقوا و پارسایی، به معیارهای کرامت مبتنی بر قومیت و جنسیت بوده است. پیش از این، نظر عمر بن خطاب را در باره تحول جایگاه زنان در عصر پیامبر نقل کردیم؛ اما او در ادامه همین روایت، بی‌درنگ تأکید می‌کند که ما اجازه ورود زنان به هیچ یک از امور خود را نمی‌دهیم «من غیر ان ندخلهن فی شیء من امرنا» (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۶/۷: ۴۶۷؛ نیشابوری، بی تا: ج ۴/ ۱۹۰). نیز از عبدالله

فرزند عمر نقل شده است که تا پیامبر بود، در باره زنان خویشنداری می‌کردیم؛ همین که وفات یافت، زبان ما نسبت به زنان گشوده شد (ابن ماجه، بی تا: ج ۱/ ۵۲۳). شاید بتوان این دیدگاه را نقطه عزیمت دستگاه خلافت در تقلیل جایگاه و حقوق زن تلقی کرد. سخن توهین‌آمیز ابوهریره در پاسخ اعتراض عایشه به افراط وی در روایت از پیامبر -صلی الله علیه وآله- (ابوری، ۱۳۸۳: ق ۲۰۴) و نیز سرزنش عمر بن خطاب نسبت به زنان حاضر در خانه پیامبر (ص) که در برابر جسارت وی واکنش نشان داده و اصرار بر نوشتن آخرین وصیت آن حضرت داشتند، می‌تواند نشانه‌هایی از این رویکرد واگشت‌گرایانه در آستانه وفات رسول الله (ص) باشد (ابن سعد، بی تا: ج ۲/ ۲۴۴). انس بن مالک که مدتی دستیار خانواده پیامبر بوده، با تأسف ابراز می‌دارد که پس از پیامبر، چیزی از تعالیم و سنن آن حضرت، حتی نماز، به سلامت نمانده است. او در پاسخ به پرسش تعجب‌آمیز مخاطب، به صراحت می‌گوید: «ألیس ضیعتم ما ضیعتم فیها؛ آیا همان نماز را هم تباہ نکردید؟» (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۱/ ۱۳۴). این روایت

قرون نخست دیده می‌شود. در این باور، اساساً زن و علم غیرقابل جمعند و دانش، مذکر و نرینه است؛ مردان آن را دوست می‌دارند و زنان آن را نمی‌پسندند.^{۲۴} آنان طبیعت زن را عامل بازدارنده از رشد علمی معرفی می‌کردند (جانعلی زاده، ۱۳۹۳: ۳۵-۳۷).

در هر حال، این گروه معتقدند که زن در دستگاه آفرینش، کارگردان است تا بازیگر. او به اقتضای فیزیولوژی خاصش، درگیر وظایف طاقت‌فرسای مادری هنگام بارداری و پس از بارگذاری است و به اقتضای ساختمان مغزی و روحی‌اش به گونه‌ای آفریده شده است که در صحنه بازیگری و قهرمانی نبودن جزو ذات اوست و برای لذت بردن از زندگی نیازی ندارد که کارهای حماسی و قهرمانی کند.^{۲۵} آری اگر فرایند بارداری و ضرورت‌های مادری به گونه‌ای کنترل شود یا حتی به انحراف برود، زن نیز مانند مرد امکان حماسه‌آفرینی و بازیگری در صحنه اجتماع را دارد؛ اما دستگاه آفرینش چنین تکلیفی را بر دوش او نهاده است (گلی، ۱۳۶۰: ۱۱۴-۱۲۵). زن در این نگاه، قادر به تفکر ژرف و پایدار در مقوله‌های علمی نیست. کارهایی که به تفکر پایدار احتیاج دارد، زن را خسته می‌کند (نک: مطهری، ۱۳۸۳: ج ۱۹: ۱۸۰-۱۸۶).

چنین رویکردی، اگر به شناخت متقابل زن و مرد از یکدیگر و اقناع آنان نسبت به تحصیل حقوق انسانی و اجتماعی‌شان بینجامد، ستودنی است؛ اما اگر چنین نگاهی از سوی زنان، به خودکم‌بینی و فراق‌کنی مزمن و هویت‌سوز تبدیل شود و از سوی مردان، به اهرم فشار و ستم مضاعف بدل شود، غیرقابل دفاع است. بیراهه نرفته‌ایم اگر جهان‌بینی مبتنی بر ناتوانی و بیماری خودکم‌بینی را یکی از عوامل مهم عقب ماندگی جوامع اسلامی؛ به ویژه زنان بدانیم. علامه طباطبایی در جایی به همین بیماری اشاره دارد و می‌نویسد: «سراسر دنیا عقائدی را که شرح دادیم، همچنان در باره زن داشت،

و نمونه‌های زیادی از این دست، نشان می‌دهد که پس از پیامبر (ص)، بسیاری از تعالیم و سنت‌های او؛ به ویژه سیره وی در باره زنان، دستخوش تغییر شد.

با چنین تمهیداتی بود که جامعه نوپدید اسلامی و ادبیات دینی به تدریج از ادبیات و فرهنگ اسلامی فاصله گرفت و از روحیه دنیاگریزی آیین بودا و مانوی، عصبیت عربی، اساطیر تورات و اسرائیلیات تأثیر پذیرفت و جامعه زنان از کانون‌های فعالیت اجتماعی کنار گذاشته شدند.^{۲۲}

برخی نیز به نقش عامل تاریخ‌نگاری زنان به دست مردان، به عنوان یکی از عوامل این هبوط اشاره کرده‌اند؛ ادبیاتی که به جانبداری از مردان و نکوهش زنان گرایش دارد. البته، واقعیت تبعیض‌آمیز حیات اجتماعی زنان و مردان حتی در دوران‌های اساطیری، بر این نگرش تأثیرگذار بوده است (نک: حضرتی، ۱۳۸۶: ۷۱-۷۹؛ سجادی، ۱۳۸۷: ۶۱-۶۸؛ کراچی، ۱۳۹۰: ص چهارده).

برخی بر این باورند که یک عامل مؤثر در رشد نیافتگی اجتماعی زنان، انگاره‌های تقلیل‌گرایانه سنتی عالمان دینی و توجیه و تفسیر خاص آنان از جایگاه و نقش اجتماعی زن بوده است. نگاه دوگانه فردوسی در *شاهنامه*، نگاه تحقیرآمیز و ابزارری به زن در *سندباد نامه* ظهیری سمرقندی و *کیمیای سعادت* غزالی و *دیوان ناصر خسرو و قابوسنامه* عنصرالمعالی این دیدگاه را به روشنی تأیید می‌کنند (نک: خلعتبری، ۱۳۸۸: ۸۸-۱۰۵). در این انگاره، هم ناتوانی زن قطعی انگاشته می‌شود و از این رو، توان و مسؤولیتش به درون خانه محدود می‌شود و هم حضور اجتماعی‌اش برابر با فساد انگیزی تلقی می‌شود (الهی، ۱۳۹۱: ۱۶۱-۱۷۰). می‌توان گفت این رویکرد، عمیقاً در باور سنتی دیگری ریشه دارد؛ باوری که از یونان باستان تا اواخر رنسانس در اروپا و شبه قاره هند^{۲۳} و حتی در میان مسلمان

و رفتارهایی که گفتیم معمول می‌داشت، و زن را در شکنجه‌گاه ذلت و پستی زندانی کرده بود؛ به طوری که ضعف و ذلت، طبیعت ثانوی برای زن شده و گوشت و استخوانش با این طبیعت می‌رویید، و با این طبیعت به دنیا می‌آمد و می‌مرد، و کلمات زن و ضعف و خواری و پستی نه تنها در نظر مردان؛ بلکه در نظر خود زنان نیز مثل واژه‌های مترادف و چون انسان و بشر شده بود، با اینکه در معانی متفاوتی وضع شده بودند، و این خود امری عجیب است، که چگونه بر اثر تلقین و شستشوی مغزی فهم آدمی واژگونه و معکوس می‌گردد» (طباطبایی، ج ۲: ۴۰۵). البته، ممکن است تفسیر اجتماعی و تاریخی این بیماری، پای علل و عوامل دیگری را به میان بکشد که نظامات مردم‌سالارانه استبدادی و شقاوت مذکر، یکی از آنهاست.

خان محمدی در مقاله «تفکرات نظری پیرامون تنزل جایگاه زنان در جوامع اسلامی» با اشاره به دیدگاه‌های معطوف به سه نظریه سیستمی، فرهنگی و ساختاری در خصوص تنزل جایگاه زن در جوامع اسلامی، با تمایل به دیدگاه علامه طباطبایی در خصوص انحطاط زنان در جوامع یهودی و مسیحی و دیدگاه قاسم امین مصری در خصوص عقب‌ماندگی زنان در جوامع اسلامی، نظریه ساختاری را می‌پسندد و بر این باور است که عقب‌نشینی تدریجی دولت‌ها و جوامع اسلامی از نظام سیاسی متکی به شریعت و آراء عمومی، زمینه استبداد سیاسی و فساد اخلاقی و سلطه طبیعی توانگران بر ضعیفان و مردان به زنان را فراهم ساخت و تدریجاً نیمی از جامعه بزرگ اسلامی را در علم و عمل به عقب راند. در نقطه مقابل، برخی از جامعه‌شناسان بر این باورند که در قرن اخیر وضعیت زن در جهان رو به بهبودی گراییده و پایگاه زنان سریعتر از ساختارهای اجتماعی و اقتصادی تحول یافته است. به عقیده آنان، هیچ ویژگی شاخصی برای

حکومت‌های پس از جنگ دوم جهانی، بارزتر از ارزش مردم‌سالاری و قانونمداری نبوده است (خان محمدی، ۱۳۷۸: ۱۸۲). مرحوم باستانی پاریزی کتاب *گذر زن از گذار تاریخ* را برای نشان دادن چنین وضعیتی بر ساخته و معتقد به ظرفیت‌های بزرگ زنان حتی در عرصه سیاستمداری است. از این رو، سخت از روایت قرآن در باره دولت بلقیس و نمونه‌هایی از این دست دولت‌ها دفاع می‌کند (باستانی، ۱۳۸۳: ۱۷۹-۱۸۲). براهنی در مقاله انتقادی «تکمله‌ای بر تاریخ مذکر» چنین دیدگاهی را دنبال کرده است و معتقد است تا نظام مردسالاری و به دنبال آن، سیطره «شقاوت مذکر» در جهان گذشته و امروز حاکم است، زن جایگاه واقعی‌اش را نخواهد یافت و باید طرح دیگری انداخت.

در این میان، نباید از محدودیت‌های تحمیل شده بر اثر مقتضات زمان و مکان غافل شد. بی‌شک، نظام معیشتی و اقتصادی مبتنی بر کشاورزی سنتی در گذشته، هزینه‌های سنگینی از جهت صرف انرژی و زمان بر دوش مردان و زنان می‌نهاد. زن کشاورز دیروز به دلیل نقش همانندی که در مدیریت زندگی داشت، کمتر فرصتی برای دانش‌آموزی داشت و حتی بایسته‌های شرعی خود را به سختی می‌توانست بیاموزد. زن کشاورز، افزون بر فعالیت‌های کشاورزی، در درون خانه، وظایفی چون تولید آرد، آشپزی، لبنیاتی، ریسندگی، دامداری، دباغی، ریسندگی، بافندگی، نان‌پزی، دوزندگی و زادن بچه و مدیریت خانه را در شرایط فقر و فقدان ابزار و وسائل، همزمان بر دوش می‌کشید. اندکی پیشتر، سخت‌کوشی و نقش مستقیم زن در اقتصاد خانه به مراتب بیشتر بود. ویل دورانت می‌نویسد: «در اجتماعات ابتدایی، قسمت اعظم ترقیات اقتصادی به دست زنان اتفاق افتاد، نه به دست مردان. در آن هنگام که قرن‌های متوالی، مردان دائماً با طریقه‌های کهن خود به شکار اشتغال داشتند، زن در

تکنگراری‌های نخستین باید قطع امید کرد؛ اما رد پای بخشی از این نگاره‌ها در مجموعه‌های تاریخی و تراجم متأخر قابل شناسایی است. شرق اسلامی به موازات نقش سیاسی و جهانی‌اش، روایتگری کم‌مانندی از این نقش ارائه داده و اکثر تکنگراری‌ها، ادبیات عرفانی، تراجم و رجال و حدیث و سنن در این اقلیم تولید شده‌اند. در این روایتگری، اخبار زنان نیز به اندازه حضور اجتماعی‌شان، انعکاس یافته است؛ یعنی در این منابع رابطه معنی‌داری میان نقش تاریخی و تاریخ نقش زنان به چشم می‌خورد.

مطالعه در احوال شخصی زنان نشان می‌دهد که جامعه زنان از دوران بعثت، به همان میزان که به کانون‌های حکمت یا حکومت و یا هر دو نزدیکتر بوده، فرصت بیشتری برای ابراز ظرفیت‌های بالقوه داشته است. از مدینه النبوی (ص) گرفته تا دارالسلام عراق و دارالخلافه دمشق و اندلس و مصر، اغلب شخصیت‌های شاخص و تأثیرگذار از دودمان‌های حکیمان و حاکمان و عالمان برخاسته‌اند.

با وجود این، زنان مسلمان تا سده اخیر و تا عصر امام خمینی، نه در عرصه تولید اندیشه و دانش و نه در قلمرو نویسندگی و تاریخ نگاری و روایتگری، نقش درخشانی نداشته‌اند. می‌توان گفت آنان به علت «استضعاف» تحمیلی و ناخواسته و نیز نادیده گرفته شدن جایگاه انسانی‌شان، «بزرگترین غایب» تاریخ علم و اندیشه بوده‌اند. بی‌شک، نادیده گرفتن این جایگاه و کم‌نقشی یا بی‌نقشی آنان معلول عواملی است. به گمان ما، عامل مردسالارانه نظام‌های استبدادی و ستم‌پیشه، تحقیر و استضعاف و خودکم‌بینی تحمیلی زنان، آموزه‌ها و ادبیات تحجرآمیز و سلبی در باره منزلت، حقوق و نقش زنان، از تأثیرگذارترین عوامل رشد نیافتگی زنان بوده است. بی‌گفتگو، «عصر امام خمینی»، عصر «ظهور و حضور» اجتماعی و علمی زن مسلمان است.

اطراف خیمه، زراعت را ترقی می‌داد و هزاران هنر خانگی را ایجاد می‌کرد که هر یک روزی پایه صنایع بسیار مهمی شد.» (دورانت، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۴۲)

و اما زن شهری نیز اگر پرکاری و رنج زن کشاورز را نداشت؛ اما شریک اقتصاد خانواده بود و فاقد امکانات و وسائل زن امروز. زن امروز به علت بهره‌مندی از دستاوردهای جهان صنعتی و الکترونیکی به مراتب بیش از زن دیروز در آسایش است و برای تأمین نیازهای عادی روزمره‌اش محتاج صرف انرژی و زمان نیست؛ پس می‌تواند وقت بیشتری برای رشد فکری و علمی‌اش صرف کند. اگر نگوییم که گاهی اوقات، نه از پرکاری؛ بلکه از بی‌کاری نیز رنج می‌برد.

نویسنده ضمن توجه به ظرفیت‌های متفاوت زن و مرد و محدودیت‌های ضروری برخاسته از این تفاوت، و توجه به نقش متفاوت عوامل یاد شده در عقب‌رانندگی زنان، نقش تخریبی تفکر و سیاست‌های استبدادی و مردسالارانه حاکمان و رویکرد تحقیرآمیز عالمان و ادیبان به زن را از همه برجسته‌تر می‌داند. این بدان معنی است که حیات اجتماعی امروز زنان، دست‌کم، به سه اقدام مهم وابسته است: نخست، خودباوری بانوان و کوشش خستگی‌ناپذیر آنان برای نشان دادن ظرفیت‌های پنهان و ناشناخته‌شان؛ دوم، احیای فکر دینی در باب انسان‌شناسی اسلامی و نظام حقوق زن، و سوم، صیانت از نظام مردم‌سالار دینی و به قول اقبال لاهوری، توجه به مهم‌ترین سیمای اسلام؛ یعنی حکومت اجتماعی (نک: اقبال، ۱۳۳۶: ۱۷۱).

نتیجه

بازتاب تجربه اجتماع زنان در ادبیات تاریخی مسلمان؛ حتی پس از تهاجم مغولان و در دوران خلفای عثمانی و ممالیک مصر قابل توجه است. هرچند از وجود

پی‌نوشت

با مدائنی به اوج خود رسید؛ اما تک‌نگاری‌هایی نیز بعداً به دست اسحاق بن ابراهیم موصلی (متوفی ۲۳۴ق)، جاحظ (متوفی ۲۵۵ق) و برخی دیگر تألیف شدند.

۶- تجربه مشترک و وحدت و تعامل تاریخ پدیده‌ای و تاریخ گزاره‌ای را مایکل استنفورد زیر عنوان تاریخ ۱ و ۲، به گونه دیگری گوشزد کرده است. از نظر او، همواره بین باورهای مبتنی بر تاریخ ۲ و تحولات عینی تاریخ ۱، داد و ستد دوسویه است. بر این اساس، باورهای برخاسته از گزارش تاریخی، زمینه‌ساز رفتارهای ماست و همین رفتارها، پس از مدتی، به گزارش تاریخی تبدیل خواهند شد و همین‌طور، بشر علی‌الدوام در حال کسب و تبادل تجربه مشترک است (نک: استنفورد، ۱۳۸۴: ۳۴-۳۶).

۷- مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان عبادت‌پیشه، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان شکیبا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه‌دهنده، و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خدا را فراوان یسادی می‌کنند، خدا برای [همه] آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.

۸- سیوطی در تفسیر الدر المنثور، ج ۵ ص ۲۰۰، ذیل همین آیه و در این باره چندین روایت از منابع حدیثی نقل کرده است.

۹- سید علی نقی ایازی در مقاله «منزلت اجتماعی زنان از منظر امام خمینی»، به مؤلفه‌های مهم این منزلت در منظر امام پرداخته است (ایازی، ۲۲۲: ۱۳۹۱-۲۴۵).

۱۰- احیای جایگاه اجتماعی زنان از برنامه‌های بنیادی دیگر پیامبران الهی نیز بوده است. از این رو، گفته شده است که در زمان زرتشت پیامبر نیز زنان از منزلت اجتماعی عالی برخوردار بوده‌اند؛ اما پس از عصر ظهور زرتشت، به تدریج مقام زن تنزل یافت و گوشه‌نشینی؛ به‌ویژه در میان ثروتمندان، سراسر زندگی‌شان را فراگرفت (دورانت، ۱۳۷۸: ج ۳۰۶/۱).

۱۱- «كنا في الجاهلية لانعد النساء شيئاً، فلما جاء الاسلام و ذكرهن الله رأينا لهن بذكرنا علينا حقاً من غير أن ندخلهن في شيء من أمورنا...» (بخاری، صحیح، ج ۷: ۴۶؛ مسلم نیسابوری، ج ۴: ۱۹۰).

۱۲- كنا نتقى الكلام والانبساط إلى نساأنا على عهد رسول الله -صلى الله عليه وسلم- مخافة أن ينزل فينا القرآن. فلما مات رسول الله -صلى الله عليه وسلم تكلمنا (ابن ماجه، بی

۱- مطهری، در مقدمه ناتمام کتاب مسأله حجاب، با مقایسه دوران‌های تاریخی سه‌گانه زنان، به نقش بی‌بدیل زنان در انقلاب اسلامی ایران اشاره می‌کند (نک: مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹: ۳۷۰-۳۷۲).

۲- مطهری در مقدمه کتاب انسان و سرنوشت، یکی از ۲۷ موضوع طرح تحقیق درباره علل انحطاط مسلمین را، حقوق زن در اسلام می‌داند. او پندار نادرست قشریگران و نیز دگراندیشان در باره نقش نظام حقوقی زن مسلمان در عقب‌ماندگی جوامع اسلامی را در کتاب نظام حقوق زن بررسی کرده است.

۳- عصر امام خمینی، نامی است که نخستین بار در سخنرانی آیت الله خامنه‌ای در اولین سالگرد درگذشت بنیانگذار جمهوری اسلام ایران (۱۳/۳/۶۹) به دوران جدید داده شد (حاجتی، ۱۳۸۲: ۵۶). میر احمد رضا حاجتی در کتاب عصر امام خمینی شاخص‌های فرهنگی و اجتماعی این عصر را؛ به‌ویژه در تراز بین‌المللی بررسی کرده است.

۴- یا ایهاالذین آمنوا استجیبوا لله وللسول اذا دعاكم لما یحییکم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، سخن خدا و پیامبرش را بپذیرید، آنگاه که شما را به چیزی فرامی‌خوانند که زندگیتان می‌بخشد (انفال، آیه ۲۴).

۵- تک‌نگاری یا مونوگرافی، توصیفی است ژرف و دقیق از یک شخص یا یک واحد اجتماعی، مانند خانواده، قبیله، قشر یا یک واحد اجتماعی مشابه یکدیگر که جنبه‌های مختلف آن را در برمی‌گیرد. تک‌نگاری‌های تاریخی، آن دسته از یادداشت‌های توصیفی و موردی بودند که تا اوائل قرن سوم تألیف شده و از آن پس، تدریجاً در مجموعه‌های بزرگتر گردآوری و تدوین شده‌اند. گویا شماری از آنها همچنان در دسترس بوده و در مجموعه‌هایی مانند تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر (۴۹۹-۵۷۱ق)، معجم‌الادباء و معجم‌البلدان حموی (۵۷۵-۶۲۶ق) و الاصابه فی تمییز الصحابه ابن حجر (۸۵۲ق) گزارش شده‌اند. البته، بسیاری از نسخه‌های آنها هم‌اکنون در دست نیست. در میان تک‌نگاران، ابو‌هلال محاربی (متوفی ۱۹۰)، ابو‌منذر هشام بن کلبی (متوفی ۲۰۴ق)، واقدی (متوفی ۲۰۷ق)، هیشم بن عدی (متوفی ۲۰۷ق)، عباس بن بکارضبی (۲۲۲ق)، مدائنی (۲۲۵ق)، پر اثر و پیشاهنگ‌اند. هرچند تک‌نگاری تاریخی

۱۷- در این جستجو، از نرم افزار کتابخانه اهل بیت-
علیهم السلام- بهره گرفته‌ام.

۱۸- کتاب دیگری با همین عنوان از سید محمد علی کشاورز صدر به چاپ رسیده است. گویا این کتاب مدتی پس از کتاب خانم پروین شکبیا تولید و چاپ شده است. کتابی نیز با عنوان *گل‌هایی از گلستان شعر فارسی، ج ۱ از رابعه تا پروین*، نوشته حشمت الله ریاضی به چاپ رسیده است.

۱۹- خطیب بغدادی معاصر ابونعیم، نیز در تاریخ بغداد تنها به ترجمه حدود ۳۰ شخصیت زن پرداخته است. این در صورتی است که محمد بن سعد (متوفی ۲۳۰)، بیش از ۲۰۰ سال قبل در همین شهر، بالغ بر ۶۰۰ نفر از زنان صحابه و تابعین و اتباع تابعین؛ به‌ویژه زنان مدینه را فهرست و گزارش کرده است. با این مقایسه می‌توان به پدیده عقب‌ماندگی جامعه زنان در مرکز خلافت اسلامی تاحدی واقف شد.

۲۰- «بلی کراسی/ *Bli cracy*» اصطلاحی است از مرحوم باستانی پاریزی که در برابر اصطلاح «*phallo cracy* / احلیل کراسی=مردمداری» به کار برده است. گویا قبل از ایشان، اصطلاح دوم را برخی از نویسندگان مغرب زمین به کار برده‌اند (نک: براهنی، ۱۳۶۰: ۷). در هر حال، باستانی این اصطلاح را از بلقیس، ملکه سبأ گرفته و بدینوسیله به سبک و روش پسندیده حکمرانی زنان در برابر روش ناپسند حکمرانی مردان اشاره کرده است. باستانی ضمن اظهار برائت از گرایش‌های رایج فمینیستی، بر این باور است که مردان در نمایشگاه تاریخ سیاسی خود، تابلو قابل دفاعی از خود برجای نگذاشته‌اند. آنان غالباً بر پاشنه شهوت و شکم خود چرخیده‌اند (نک: باستانی پاریزی ۱۳۸۲ : ۲۴۹-۲۵۴).

۲۱- مطالعات نشان می‌دهد که نرخ رشد سواد در جامعه از ۳۰٪ در سال ۱۳۵۵ به حدود ۸۵٪ در سال ۱۳۸۳ رسیده است. نرخ رشد جمعیت دانشجویان پذیرفته شده در دانشگاه از ۳۰٪ به بالای ۶۰٪ و در برخی رشته‌ها به بالای ۷۰٪ رسیده است (کلانتری، ۱۳۸۷، ج ۴: ۸۲-۸۳).

تأسیس رشته گرایش مطالعات زنان از ۱۳۸۷، تأسیس دفتر مطالعات زنان در ۱۳۷۷، تأسیس جامعه الزهراء و حوزه علمیه خواهران از سال ۱۳۶۳ به دستور امام راحل و رشد بالای ۱۰۰ درصدی استقبال و پذیرش طلاب خانم از ۶۷۰۰ نفر به ۱۳۶۰۰ در بازه زمانی ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷، تشکیل بسیج

تا: ج ۱ / ۵۲۳، ح ۱۶۳۲).

۱۳- «کلکم راع وکلکم مسؤول فالأمیر الذی علی الناس راع و هو مسؤول عن رعیته و الرجل راع علی اهل بینه و هو مسؤول و المرأة راعیه علی بیت زوجها و هی مسؤوله و العبد راع علی مال سیده و هو مسؤول ألا فکلکم راع وکلکم مسؤول.» این حدیث ابتدا در منابع اهل سنت نقل شده است، از جمله در: المصنف عبدالرزاق، ج ۱۱: ۳۱۹؛ مسند احمد، ج ۵: ۵؛ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۸۸، ۱۲۵؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۸؛ سنن ابی داود ج ۲، ص ۱۳؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۱۲۴ و صحیح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۳۴۳. سپس به کتاب‌های اخلاق نقلی شیعه در سده‌های متأخر راه یافته است (نک: ابن ابی فراس، ۱۴۱۰: ج ۱/ ۶؛ دیلمی، ۱۴۱۲: ج ۱/ ۱۵۸) - *تاریخ مذکر، علل تشبث فرهنگ در ایران*، کتابی است از رضا براهنی که بارها، از جمله در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۶۳ منتشر شده است.

۱۵- جایگاه بی‌بدیل زنان در انقلاب اسلامی و پس از استقرار نظام اسلامی، فرصت‌های کم‌نظیری در اختیار آنان نهاده و به دست آنان آثار علمی فراوان و ارزشمندی در شکل محصول فنی، مقاله یا کتاب تولید شده است. در این میان، تدوین «دایره المعارف زن ایرانی» توسط مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری که با همکاری بنیاد *دانشنامه بزرگ فارسی* در سال ۸۲ به طبع رسیده، مهم‌ترین اثری است که توسط این نهاد دولتی منتشر شده است. این اثر در ۹۱۸ صفحه، مشتمل بر دوهزار مدخل از اصطلاحات، نام‌های امکان، اشخاص، نهادها، نشریات و اسناد زنانه است. حضور پررنگ نویسندگان زن در تألیف این اثر نشان می‌دهد که تدوین کنندگان به استفاده از توان تخصصی زنان، اهتمامی خاص داشته‌اند، هرچند کاستی‌های آن را نیز نمی‌توان ناپدید گرفت (زیبائی نژاد، ۱۳۸۳ ش). تا جایی که آگاهیم، کتاب پنج جلدی *معجم ما ألف عن المرأة والأسرة*، نوشته ام‌علی مشکور، از جامع‌ترین کتاب‌شناسی‌های موجود در موضوع مطالعات زنان است. بخشی از این مطالعات، به دست زنان تدوین یافته‌اند.

۱۶- مجموعه اخبار زنان در کتاب *العقد الفرید* با عنوان *اخبارالنساء فی العقد الفرید* به دست عبدالامیر مهنّا تهیه و تدوین شده است.

روسی معابد. مه‌بهاراتا آموزش وادها را برای زن به منزله وجود آشوب در قلمرو او می‌دانست (دورانت: ج ۱/۳۷۹).

۲۴- ابن عبدالبر قرطبی با سند پیوسته از مسلم بن شهاب زهري، متوفی ۱۲۴ق نقل می‌کند که گفته است: «العلم ذکر یجبه ذکوره الرجال یکره ائوتهم» (ابن عبدالبر، ۲۰۰۰م: ۸۳). ابن ابی‌الحدید همین مفهوم را در حدیث غیر مستندی به علی (ع) نیز نسبت می‌دهد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۲۰/۲۶۷).

۲۵- برخی بر این باورند که قهرمانه به معنای قوت و توانمندی که در لغت فارسی ترجمه شده است، نیست. این تعبیر، یک تعبیر عربی است که از فارسی اخذ شده و به طور خلاصه به معنی کسی که مباشرتا به امور می‌پردازد؛ معنی حدیث این است که زن را مباشر همه جانبه در امور زندگی خود ندانید و گمان نکنید که شما بر آنها ریاست دارید، و تمام کارهای خانه و اطفال را به عامل مشخصی به نام زن واگذار نکنید. تعامل حقیقی و درست این است که باید طبیعت زنان در نظر گرفته شود. اسلام به مردان تکلیف کرده است که با زنان در «داخل خانواده» مثل گل برخورد کنند. بنابر این، مفهوم قهرمانه ربطی به ساحت‌های سیاسی، اجتماعی، و تحصیل علم ندارد (نک: موسوی پور و منتظری، ۱۳۹۲: ۱۱۱-۱۲۵).

منابع

الف- کتابهای فارسی

- باستانی پاریزی، ابراهیم. (۱۳۸۲ش/۲۰۰۳م). گذر زن / از گذار تاریخ، تهران: نشر کیانا.
- اقبال، محمد. (۱۳۳۶). احیای فکری دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: بی نا.
- استنفورد، مایکل. (۱۳۸۴). درآمدی بر تاریخ پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، تهران: سمت.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۰). صحیفه نور، تدوین سازمان مدارک انقلاب اسلامی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات ارشاد.
- داودی، بهرنگ. (۱۳۹۳). کتاب هیپاتیا؛ دختر خورشید فرزندی زمین، تهران: انتشارات راز نهان.
- دورانت، ویلیام جیمز. (۱۳۷۸ش). تاریخ تمدن،

خواهران همزمان با شکل‌گیری بسیج در ۱۳۵۸ و رشد آمار بسیجیان خواهر تا ۵ میلیون نفر در قالب صدها پایگاه و ستاد مقاومت و گردان‌های الزهراء و فعالیت آنان در حوزه‌های پژوهشی و آموزشی از دیگر شاخص‌های رشدیافتگی نسبی زنان در جامعه ایران پس از انقلاب به شمار می‌رود (همان: ۹۶-۹۸).

تعداد کتاب‌های منتشر شده توسط زنان نویسنده در سال ۱۳۸۶، با ۵۳۷۸ عنوان، نسبت به سال ۱۳۷۶، پنج برابر افزایش را نشان می‌دهد. تعداد زنان مؤلف در سال ۱۳۸۶، ۳۶۴۳ نفر گزارش شده که بیش از ۱۶٪ کل مؤلفان کشور است (همان: ۱۰۴). تعداد زنان صاحب امتیاز و مدیرمسئول مطبوعات داخلی از ۱۲ نفر سال ۱۳۶۶ به ۹۱ نفر در سال‌های ۱۳۷۵-۷۸ است (همان: ۱۰۵). تعداد اعضای هیأت علمی زن در دانشگاه‌های دولتی وابسته به وزارت علوم از ۱۸۸۷ نفر در سال ۱۳۷۸ به ۵۶۰۸ نفر در سال ۱۳۸۴ افزایش یافته است (همان: ۲۲۰). تعداد دانشجویان دختر از ۴۹۰۸۵ نفر در سال ۱۳۶۵ به ۸۸۸۷۹۹ نفر در سال ۱۳۸۵ رسیده که افزایش حدود ۱۸ برابری را نشان می‌دهد (همان: ۲۱۶). بر این ارقام باید برترین‌های زنان در کنکور سالیانه را نیز افزود. در سال ۹۳ از میان ۳۶ نفر برگزیدگان کنکور ۱۸ نفر زن بودند (<http://www.irna.ir/fa/News/۸۱۲۶۷۸۱۶>)

۲۲- ویل دورانت موضع آیین بودایی در باره زن را به مواضع مسیح همانند می‌داند و معتقد است که رهبران هر دو آیین از حضور زنان در جامعه ناراحت بودند (دورانت، ۱۳۷۸: ج ۱/۳۴۰). در تاریخ مسیحیت فقط یک خانم به نام هیپاتیا، فیلسوف نوافلاطونی اسکندرانی (متوفی ۴۱۵م) به چشم می‌خورد که سرنوشت دردناک اعدام و مثله شدن پیکرش درس عبرت همیشگی برای جامعه زنان مسیحی در سده‌های میانی شد تا آنان هیچ‌گاه قدم در منطقه ممنوعه عقل و فلسفه نهند (نک: داودی، ۱۳۹۳: ۱۸۷-۱۹۸). آری، قبل از انقلاب فرانسه (۱۷۸۹-۱۷۹۹م) حتی یک زن نویسنده بزرگ در سراسر تاریخ غرب به چشم نمی‌خورد (براهنی، ۱۳۶۰: ۱۲).

۲۳- ویل دورانت می‌نویسد: «زنان هند مانند خواهرانشان در اروپا و امریکای پیش از زمان ما، در صورتی از آموزش برخوردار می‌شدند که یا بانوی بزرگزاده و اصیل باشند یا

- ابن سعد، ابو عبدالله محمد. (بی تا). *الطبقات الكبرى*، تقدیم و تحقیق احسان عباس، بیروت: دارصادر.

- ابن طراح، فخرالدین بن مظفر. (بی تا). *الشواعر الاتی* یستشهد بشعرهن.

- ابن عبد ربه، احمد بن محمد. (۱۴۰۴ق). *العقد الفرید*، تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (۱۴۲۴ق). *عیون الاخبار*، شرح و ضبط و تعلیق یوسف علی طویل، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی. (بی تا). *السنن*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر للطباعه.

- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۸۱). *الفهرست*، ترجمه و تحشیه رضا تجدد، تهران: انتشارات اساطیر.

- ابو داود، سلیمان بن اشعث سجستانی. (۱۴۱۰ق). *السنن*، تحقیق سعید محمد لحم، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر.

- ابوریه، محمد. (۱۳۸۳ق). *اضواء السنه المحمديه*، بی جا. نشر البطحاء.

- ابویعلی، ابوالحسن محمد. (بی تا). *طبقات الحنابله*، بیروت: دارالمعرفه.

- أبو عمر یوسف. (۲۰۰۰م). ابن عبدالبر قرطبی؛ جامع بیان العلم و فضلہ، تحقیق مسعد عبدالمجید محمد السعدی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین. (۱۴۱۵ق). *الاعانی*، بیروت: احیاء التراث العربی.

- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۱ق). *الصحيح*، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر.

- برقوقی، عبدالرحمن. (۱۴۲۴ق). *دوله النساء*، بیروت: دار ابن حزم.

- بغدادی و اسماعیل پاشا. (بی تا). *هدایة العارفين فی اسماء المؤلفين و آثا المصنفين*، بیروت: دار احیاء التراث العربی (افست).

- - - - - و اسماعیل پاشا. (بی تا). *ایضاح*

ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- ریاضی، حشمت الله. (۱۳۸۱). *گل های از گلستان شعر فارسی*، حشمت الله ریاضی، تهران: بی نا.

- عزیزی، حسین. (۱۳۸۴). *مبانی و تاریخ تحول اجتهاد*، قم: بوستان کتاب.

- کلاتری، ابراهیم. (۱۳۸۷). *درآمد، مروری بر کارنامه سی ساله نظام جمهوری اسلامی ایران*، ج ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- کراچی، روح انگیز. (۱۳۹۰). *هشت رساله در احوال زنان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۳). *مجموعه آثار*، ج ۱، تهران: انتشارات صدرا.

- - - - - *مجموعه آثار*، ج ۱۹، تهران: انتشارات صدرا.

ب: کتاب های عربی

- ابن ابی فراس، ورام. (۱۴۱۰ق). *تنبيه الخواطر و تنزيه النواظر*، قم: مکتبه فقیه.

- ابن ابی الحدید. (۱۴۰۴ق). *شرح نهج البلاغه*، قم: منشورات مکتبه آیه الله مرعشی نجفی (افست).

- ابن حبان، ابوحاتم محمد بستی. (۱۴۱۴ق). *الصحيح*، ترتیب و تألیف علی بن بلبان، تحقیق شعیب الارنؤوط، بی جا: مؤسسه الرساله.

- ابن حجر. (۱۴۱۵ق). *الاصابه فی تمییز الصحابه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- - - - - (۱۴۰۴ق). *تهذیب التهذیب*، بیروت: دار الفکر.

- ابن حنبل، احمد. (بی تا). *المسند*، بیروت: دارصادر، بی نا.

- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۴۰۸ق). *مقدمه دیوان المبتدأ والخبر*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر.

- المکنونون فی الذیل علی کشف الظنون، تحقیق و تصحیح محمد شرف الدین و رفعت بیلگه، بیروت: داراحیاء التراث العربی (افست).
- ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۰۳ق). السنن/الجامع الصحیح، تحقیق عبدالفتاح عبداللطیف، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر.
- تهرانی، آقا بزرگ. (۱۴۰۳ق). الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء.
- چلبی، مصطفی بن عبدالله. (بی تا). الکاتب، کشف الظنون عن العلوم و الفنون، تقدیم آیت الله مرعشی نجفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی (افست).
- حموی، یاقوت. (۱۴۰۰ق). معجم الادباء (ارشاد الاریب الی معرفه الادیب)، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۱۷ق). تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خویی، ابوالقاسم موسوی. (بی تا). معجم رجال الحدیث و طبقات الرواه، بی جا.
- دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۱۲). ارشاد القلوب الی الصواب، قم: الشریف الرضی.
- دینوری، عبدالله بن مسلم. (۲۰۰۳م). عیون الاخبار، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- زرکلی، خیرالدین. (۱۹۸۰م). الاعلام، بیروت: دارالعلم للملایین.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۱۸ق). طبقات الفقهاء، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت.
- سبکی، تاج الدین عبدالوهاب بن علی. (بی تا). طبقات الشافعیه الکبری، تحقیق محمد محمود الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
- سخاوی، شمس الدین محمد. (۱۴۱۲ق). الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، بیروت: دارالجمیل.
- سرکیس، البان. (۱۴۱۰ق). معجم المطبوعات العربیه و المعریه، تقدیم احمد پاشا تیمور، قم: منشورات مکتبه آیت الله مرعشی.
- سعداوی، نوال، و هبه رئوف عزت. (۱۳۸۴). دین و اخلاق، ترجمه زاهد ویسی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور، قم: کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی.
- (بی تا). نزهة الجلساء فی اشعار النساء، القاهرة: مکتب القرآن.
- صنعانی، عبدالرزاق. (بی تا). المصنف، تحقیق عبدالرحمن الاعظمی، بی جا: بی نا.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴). المیزان، ج ۲، ترجمه موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۰۳ق). تاریخ الامم و الملوک، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۵۸ق). المنتخب من ذیل المذیل، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ابن ابی یعلی، محمد بن محمد. (۲۰۱۰م). طبقات الحنابله، بیروت: دارالمعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). الفهرست، تحقیق جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر الفقاهه.
- قفطی، علی بن یوسف. (۱۴۲۴ق). انباه الرواه علی انباء النجاه، بیروت: المکتبه العصریه.
- کحاله، عمر رضا. (بی تا). معجم المؤلفین، بیروت: مکتبه المثنی.
- مشکور، ام علی. (۱۴۳۴ق). معجم ما ألفت عن المرأه والأسره، قم: دارالزهراء الثقافه.
- مهنا، عبدالامیر. (۱۴۱۳ق). أنجبار النساء فی کتاب الأغانی، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۱۶ق). فهرست أسماء مصنفي الشیعه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نوال السعداوی و هبه رئوف عزت. (۱۳۸۴). زن، دین و اخلاق، ترجمه زاهد ویسی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- نيسابوری، مسلم بن حجاج. (بی تا). الصحیح، بیروت: دارالفکر.

ج- مقالات

- تنزل جایگاه زنان در جوامع اسلامی» مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، ش ۷.
- زیبایی نژاد. (۱۳۸۳). «دائرة المعارف زن ایران» مجله حورا، ش ۵.
- سجادی، سید علیمحمد و دیگران. (۱۳۸۷). «زن و هبوط»، مجله شناخت، ش ۵۷.
- سید الاهل، عبدالعزیز. (۱۴۰۰). «طبقات النساء»، منبر الاسلام، ش ۱، ص ۵۰.
- عزیزی، حسین؛ سید اصغر محمودآبادی و دیگران. (۱۳۸۹). «علاقه المصادر المکتوبه بالروایات الشفویه، دوره ۱۷، ش ۳.
- موسوی پور، سید محمد حسین و سید سعید رضا منتظری. (۱۳۹۱). «بررسی واژه قهرمانه در کلام امام علی»، فصلنامه علمی و پژوهشی علوم حدیث، ش ۶۳.
- موسوی مبلغ. (۱۳۸۰). «بررسی تطبیقی زن در نگاه جاهلیت ادیان؛ اسلام و فمینیسم»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۷.
- گلی، ایران. (۱۳۶۰). «پاسخی به تاریخ مذکر»، مجله آرش، ۱۳۶۰، ش ۲۷.

- الهی. (۱۳۹۱). «نقد پارادایمی رویکرد سنتی به نقش اجتماعی زن مسلمان»، مجله حوزه، شماره پیاپی ۱۶۴.
- ایازی، سید علی نقی. (۱۳۹۱). «منزلت اجتماعی زنان از منظر امام خمینی»، مجله حوزه، ش ۶۴، ص ۲۲۲-۲۴۵.
- برهنی، رضا. (۱۳۶۰). «تکمله‌ای بر تاریخ مذکر»، مجله آرش، ش ۲۷.
- جانعلی زاده چوب بستنی، حیدر و لادن رهبری. (۱۳۹۳). «موقعیت و نقش زنان مسلمان در علم، مقایسه تاریخی ایران و غرب» فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره ۸، ش ۲.
- حاجتی، میراحمد رضا. (۱۳۸۲). «عصر امام خمینی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ ششم.
- حضرتی، حسن. (۱۳۸۶). «فهم علل و عوامل افول جایگاه زن در ایران اسلامی»، مجله بازتاب اندیشه، ۱۳۸۶، ش ۹۳.
- خلعتبری، بهادری. (۱۳۸۸-۹). «نگاهی انتقادی به جایگاه زن ایرانی در متون کهن فارسی از طاهریان تا خوارزمشاهیان»، مشکوه، ش ۱۲.
- خان محمدی، کریم. (۱۳۷۸). «تفکرات نظری پیرامون

Archive of SID